

دیدار (قسمت دوم)

ایلیا موسایی! می دانم که توی حرف زدن هیچ وقت خواب نبوده ام، خیلی وقت ها موقعیت ها را درست نمی شناسم یا در لحظه نمی دانم چه باید بگویم یا اگر طرف مقابل چیزی بگوید قصور یا باید جوابش را بدهم و از همه این ها بدتر مسائل اخلاقی و اخلاقی ام بوده که همین طور ایستکی و شناسی پیش رفتی... بدون هیچ برنامه ای، بدون هیچ هدفی، یک طور هایی می شود گفت تا همین جافقط شانس آورده ام که زنده مانده ام. در آن روز به خصوص که شانس در خانه ام راز ده بود و وسط بازار خرابی و رکود بازار مسکن یک مشتری درجه یک برای خانه کلنگی ما پیدا شده بود که نه تنها می خواست خانه را بدون چپون و چوب بخرد بلکه داشت درهای پیشرفت و پول دار شدن را برای ما باز می کرد. مرد پشت حرف می زد و من مدام بین حرف هایش به جا هایی رسیدم که نمی دانستم یعنی چه. خودش چنان به هیجان آمده بود که فکر کردم پول دار کردن ما از روی دیرینه اش بود و این چندر خوشحالی می کرد. من یک لحظه وسط صحبت ها حاسر کساید ام! که روی میز و لیوان ها افتاده بود بیکهو کنار رفت و میز روشن تر شد. رویم را به سمت شیشه برگرداندم ولی در عوض چشم هایم از صورت مرد کنده نمی شد، صورتش سرخ و سرخ تر می شد انگار داشت می جوشید. چشم هایش تا انتهایی که یک آدم می تواند بازشان کند از چشم زده بودند بیرون. چانه اش می لرزید اما انگار نمی توانست چیزی که می خواهراند بگوید... من پشت سر انگاه کردم که ببینم چه چیزی احوالات این مرد پر انرژی را تا این اندازه منقلب کرده. پشت شیشه هیچ نبود. انتهای مسیری که مشرف به شیشه و چشم انداز ما از کوچه بود. ماشین نفره ای براق را دیدم که مثل نقطه دور و کوچک یکد بود. مرد که هرچه زود تر به کوچه می رفت، نتوانست یک باره از روی صندلی خودش بپرد. دست های او هم روی میز ستون شده بود. داد زد، برددن... برددن... همه به این سمت نگاه کردند. داد زد، حروم لقمه ها... بعد تا نگاهان چرخید و صندلی با صدای بلند و لوشد روی زمین و با تعلق تلوق تا یکی دو متر روی سرامیک های تیره کشیده شد. مرد دویده بود تو کوچه و داشت به هوا افتاده می خورد. یکد کوچه بدویهرام می گفت. من نتسستم و شیک شکلاتی را بانی بد ترکیبی که داشت هورت کشیدم. بعد دیدم زاویه خوبی ندارم. همین شد که صندلی را از روی زمین برداشتم و درست جای او نشستم که بتوانم شیشه و وقایع پشت آن را ببینم. همان طور با کت و شلوار او کشیده اش نشسته بود و روی آسفالت و بلند بلند با حرف های من زد. مدام با دست و آوازش می گوید روی مزاج و مواهیش بیشتر و بیشتر به هم می ریخت و شبیه زاله های داخل کیسه جاروبرقی می شد. یکی از پیشخدمت ها پوزخند گفت «بابا مگه جلو چشمانتون نبود؟! یه خبری می دادین که بگیریمش، یکی از همکارانش گفت «این همه ماشین توو خیابون مگه می دونیم کی صاحب کدو شده» پیشخدمت های گفته این بدنه دهم ماشین خودش نبوده، بعد گفت «الان داره با صاحب ماشین حرف می زنه فکر کنم» مرد حالا ایستاده بود و مثل آونگ تاب برمی داشت و می رفت و می آمد. صورتش مچاله نبود. من تا پای پیشخوان رفتم و به کسی که اهرم دستگاه قهوه را بپیش نگه داشته بود، گفتم که پول میزنم همانجا را یکی از پیشخدمت هاست که هیچ. تازه یک انعام تپل هم برایشان گذاشته ایم. کدوهای در کوچک کافه با صدای قیج قیج باز شد و منگوله های آویزان از سقف دینگ دانگ به صدا درآمدن. مرد جوری سه تا پاله چوبی را پایین آمد که انگار روی آن ها سر خورد. لالتش آویزان و شل وول بود. با صدایی که تقریبا همه بشنودن گفت «بدبخت شدم... از کجا بیارم...» مستقیم رفتی روی صندلی خودش نشست و از همان جا دیدم اسکناش های که گذاشته بود زیر پیشدستی را سریع کشید و تپاند تپانی جیب کتش. حس کردم لازم است بروم بنشینم. همین کار را کردم. قبل از نشستن گفتم «حالا می خوای خونه رو بخری یا نه؟» طوری با غضب نگاهم کرد که تا به حال ندیده بودم. گفت «تو واقعا قشوتی یا خودتو زدی به خنگی؟» تلنشن زد. خنر خورد. جواب داد «همین ربع ساعت پیش...» نگاهم کرد نه بابا... ماشین احمد بود... آره... عین چی پوستم کنده ست، بعد هم قطع کرد و پیشانی اش را چسباند به کف دست هایش. موقع رفتن مجبورم کردند پول میز را خودم حساب کنم. قرار شد وقتی گذرم افتاد اینجا داده هزار تومان بلطشان را حتما بیاورم. مادر اگر بود حتما با همان کیف دستش اش یکی می خوابانده پس که لام. ولی بدشناسی بزرگی آوردیم و همه آن حرف صفتی که داشتمی سوخت چون یک درد از همه جایی خبر بد موقع پیدا میش شد و روز روشن ماشین نفره ای را رد زد و غیب شد...

ماشین آخری چیزی که به مرد گفتم این بود که ای قرار است برویم روی ریشه ها وانا؟

سودوگو

[illegible]

شیادی باعکس «سگ» و «گربه»

زن جوان که با شگردی متقلبانه شهروندان مشهدی را تلکه می‌کرد، دستگیر شد

مهدی قرآنی

گزارش

فردی به مبلغ دو میلیون تومان از وی پرونده‌ای در این راستا تشکیل شد. مأموران اداره بررسی مجاری پلیس فتای استان پس از بررسی اظهارات آقای شایسته دریافتند که فردی ناشناس از طریق شبکه اجتماعی اینستاگرام با ترغیب و فریب «سگ» و «گرچه» طعمه‌های خود را فریب می‌داده و بعد از دریافت مبلغی به عنوان بیعانه صحت تلفن همراه خود را از دسترس خارج می‌کرده است.

با اعلام این گزارش تحقیقات پرونده برای شناسایی فرد خاطی آغاز شد و مأموران با کنار هم قرار دادن اطلاعات به دست آمده، توانستند ضمن شناسایی صفحات راه اندازی شده منتسب به متهم این پرونده، همه آن‌ها را مسدود کرده و از دسترس خارج کنند.

تحقیقات این پرونده ادامه داشت تا اینکه چند شاکی دیگری پس از دیدگری به مرکز پلیس فتای استان گاه اشتند و همگی به شکایاتی مشابه و مشترک و ارام طرح کردند. مال باختگان همگی از طریق یکی از صفحات اینستاگرامی به بهانه خرید سگ و گر به به عنوان حیوان خانگی فریب خورده و مبالغی همچون ۵۰ هزار تومان تا ده میلیون تومان را به حساب فرد کلاهبردار واریز کرده بودند.

با افزایش شکات پرونده، موضوع پیگیری پلیسی اهمیت بیشتری پیدا کرد و مأموران با استفاده از داده های به دست آمده، شماره حساب های منتسب به متهم را نیز شناسایی و مسدودسازی کردند.

دستگیری زن جوان در تربت حیدریه
 مأموران پلیس فتای استان قطعات پازل مستندات کشف شده رایکی پس از دیگری کنار هم دیگر قرار دادند و سر آخر توانستند متهم را که زنی جوان بود در یکی از مناطق شهرستان تربت حیدریه ردزنی کنند.

با شناسایی متهم، بلافاصله تیم رسیدگی کننده پرونده وارد عمل شدند و در اقدامی غافل گیرانه این زن جوان را در مخفیگاهش به دام انداختند. متهم در ابتدا منکر هرگونه بزهکاری از سوی خودش بود و مدعی بود که هیچ خطایی از جانب وی سر نزده است.

انگاره‌های این فرد ادامه داشت تا اینکه مستندات و ادله پلیسی موجود قفل زبان او را شکست. زن جوان به ناچار لب به بیان حقیقت گشود و به جرمش اعتراف کرد. او در برگیره اظهار آتش نوشت: «با توجه به رونق بازار خرید و فروش حیواناتی همچون سگ و گربه، تصمیم گرفتم تا بارها اندازه صفحه اینستاگرامی نقشه مجرمانه خود را عملی کنم».

متهم ادامه داد: «تصاویر سگ و گربه هایی که نظر مخاطب را به خود جلب می کرد ذخیره و این تصاویر را به عنوان حیوان فروشی باقیمت های مختلف در صفحات اینستاگرام منتشر می کردم. در ادامه افرادی که دنبال کننده صفحه بودند،

انهدام باند زنانه سرقت در مشهد

ابوعلی | پلیس مشهد با دستگیری پنج عضو یک باند سرقت، این باند را منهدم کرد. به گفته فرمانده انتظامی مشهد، یکی از پرورده های مهم در اجرای طرح ضربتی کلانتری های مشهد، موضوع پیگیری دستبردهای سرایلی و سایر همراه مسافران اتوبوس های شهر و همچنین دستبرد به کیف شهروندان در اماکن شلوغ و پرتردد بود که بر سرهای اولیه نشان می داد عاملان این سرقت ها پنج زن جوان هستند. سرهنگ دهقانپور افزود: مأموران در این عملیات ضربتی پنج زن که دارای سوابق کیفری بودند را در چهار محل هنگام ارتکاب سرقت دستگیر و هفت دستگاه کوشی تلفن همراه مسروقه را کشف کردند. رئیس پلیس مشهد تأکید کرد: هر چه

کشف ده‌ها هزار لیتر سوخت قاچاق در مرز

قاجاقی یا بارانامه های جعلی قصد خروج از کشور را دارند.

به گفته فرمانده مرزبانی خراسان رضوی مرزبانان هنگام تایید موفق به کشف ۲۹ هزار ۴۷۵ لیتر سوخت قاچاق شدند

سردار مجید شجاع بایان اینکه ارزش این محموله ۷ میلیارد ریال ارزیابی شده است، بیان کرد: در مجموع ۱۰ دستگاه خودرو ترانزیتی که قصد خروج از کشور

و پس از تشکیل پرونده متخلفان به مراجع قضایی معرفی شدند.

خبر

ابوعلی قاجاق سوخت آن قدر برای قاجاقیان سودهای کثیفی به همراه دارد که عده ای به خودروسازان سنگین با خودروهای بالا برای حمل کالاهای ترانزیت، تن به جابه جایی سوخت قاجاق می دهند. غافل از اینکه مرزبانان با آموزش های تخصصی همچون سیدی مستحکم مقابل این سودجویی ها ایستاده اند.

در جدیدترین پرونده های مرتبط با سوخت قاچاق، مرزبانان هنگ مرزی با شناسایی چندین دستگاه خودرو با سوخت دزدیده شده در این کشور خارج کنند این خودروها را توقیف کردند.

بررسی بار این خودروها نشان داد که تعدادی از آن‌ها مجوزهای قانونی انتقال سوخت را ندارند و به صورت

محمد جواد ابوعطا |
خبر
 عملیات مقتدرانه پلیس
 در پیگیری پرونده
 سرقت های خرد در مشهد منجر
 به دستگیری ۱۰ متهم شد، افرادی
 که متهم به ده ها نوع سرقت در شهر
 هستند.

فرمانده انتظامی مشهد را این بار گفت: تیم های تجسس کلانتری احمدآبادبا پیگیری سرقت های سریالی وسایل داخل خودرو و عوامل اصلی این پرنده را چهره زنی و پس از کنترل و مراقبت های پوششی، متهمان را در حال ارتکاب سرقت دستگیر و در تحقیقات اولیه تاکنون از هشت فقره سرقت، رمزگشایی کرده اند.

سرهنګ حسين دهقان پور افزود:
تيم هاي تجسس کلان تري کوي پليس
مشهد نيز در اين طرح ضربتي سه نفر
از عاملان اصلي پرونده سرقت خودروهاي

از مشهد تا عسکریه دری سارقان



سواری را دستگیر و با کشف یک دستگاه خودرو پراید مسروقه، مقادیری اموال سرقتی در بازرسی از مخفیگاه متهمان سابقه دار کشف کردند.

وی ادامه داد: تیم‌های تجسس پاسگاه
انتظامی فردوسی نیز در پیگیری پرونده
سرقتهای سریالی محدوده روستای
عسکریه مشهد یکی از متهمان اصلی
را در این باره شناسایی و دستگیر
کردند. این متهم تاکنون به ۴۰ فقره
سرقه از خودرو، خانه‌های مسکونی
و باغ و یلاها اعتراف کرده است.

جان بخشی به ۲ بیمار از سوی مرد فریمانی

بهشت فضل این شهر کشف شده است.

گروه حوادث^(۱) اهدای اعضای بیمار مرگ مغزی در دانشگاه علوم پزشکی مشهد، موجب نجات و ادامه زندگی سه بیمار نیازمند به عضو شد. در هزار و دویست و هفدهمین عمل اهدای عضو، اهدا کننده مرگ مغزی، غلامحسین علی نیاپنجاه و یک ساله از بیمارستان حضرت زهرا^(۲) فرمان به واحد فراهم آوری اعضای پیوندی در مرکز پیوند اعضای دانشگاه مشهد می‌شد و سپس از اعلام فرایست خانواده و رضایت عمل جراح اهدای عضو قرار گرفت. کبد زنده یاد غلامحسین علی نیاپنجاه پیوند به شیراز و قسمتی از کبد پیوست به بیمار برای پیوند به بیمارستان بخش سوختگی بیمارستان امام رضا^(۳) مشهدار سال شد.

پاسخ جدول ۳۵۲۴

[illegible]

جدول ۳۵۲۵

تالیف از فرانس مارک	روکش خیابان دستور کار	کشته راه خدا ماه هشتم	حیات نگاه خیره	کبیر ملال	آثر چربی نوید دادن	نت بیماری لهدیده نزاع	مشکل یکدندگی مشت و مال	نیزدیرفتن تاج اسکرین	طمع رها پر حرفی	مادر پیامبر اعظم (ص)
حبله پانسما شده		آثر محمد اصفهانی مجله فرنگی	پوستین خوراکی از گوشت	محبوب از علوفه جات	پدر بزرگ سوزن مایه دلگرمی	عدد اسباب بازی پروسان	پسوند شباهت نام پسرانه	نقاش حیوان نجیب	راه کوتاه جادو جنجال	نشان
نام کنده نام کنده	تایان برجسته	پاینت قدیم برمه انگور سیاه		پیشوند صد تایی نپی از گفتن	شماره شاگرد اول لغت نامه		پاره ای از زمان لجام	زیر خاک کردن میت خاک	راه کوتاه جادو جنجال	مبارزه در راه خدا
مسای مظلوم	پسامد پرنده تنها		روشنایی عضو پرواز	گیج گاه واهمه	ضروریات غریب	از ظروف یخت ویز اش ساده	حرف نداری تکیه کلام مشهدی	رنگ طلایی	غاز تنفسی	رنگ
شخص رویارویی درس			انبار نجاری	خاندان	مشغولی	سوغات			۱	
			خامه	پول کاغذی						